

نه بخاطر اینست که من با "ماشین حمله من به ماشینیسم و به سیاست دهنده آدمی مبنوآند باشد. ما اسارت از بند نیازها و محرومیت چکوته؟ و این نرتیب که سانجه آدمی مبنوآند به ترتیب معنوی زیاد میگردند. ماشین که نباشد من روزی (۱۰) ساعت کارکنم "حال لازم است. ماشین "هر ساعتی را خودم فرامیده‌ام و این بزرگترین علم در طی دو سه قرن ا

درست و آگاهانه بشناسیم و نباید به یکتاً بروی آگاهی
دهنده و سازنده و انرژی را بکنیم و کردند و دیدیم که به نینجـه
سیدند..... در رسانس می بینیم منفکرین و هنرمندان رنسانـس
للاشفه رنسانـس "کشتهـهای رنسانـس کسانـی بیستند که گذشـه را نفـی کرده
باشند و بگویند از صفر شروع می کنیم بلکه کارشان این بوده که به گذشـه
درست و آگاهانه برگردند و بجای ایسه که از طریق عربـها - یونان را بشناسـد
بر سطـو و افلاتون را از طریق عربـها بشناسـد" سعی کردند که از طریق
خودشان بروند و ارسـتو و افلاتون و هنر یونانـی و فرهنـگ رومـی را فراـ
گیرند..... (۴)

۳- حاسیت سیاسی توده‌ها

سلط کرد که نتیجه کار علم را خود بدست اورده هرگونه نتوان پیش روی و گفته های شکست انگری که شدید مردم بداشن بشري شد و بهلت اینکه دانشمندان بشريت سیاستیسم (علم پرستی) بوجود جز آنکه علم می فهمد و همچو ج لذاب رای اولین بار علم معیوب بشر هدایت انسان را در زندگی بعدمده بعده داشته است آما باحال نا مردم و متفرگان (در قرون ۱۶ و ۱۷) داشته اند به دینی ایمانی در گذشته اگر از حکم حقیقت وجود چیست؟ به انداز زمان خودش حوای داشت و این اما امور نعمتها دانشمندان نمیتوانند انسان را یک حیوان سیاسی تعریف میکند و دانشمندان ما آنرا بخواهان اجتماعی تعریف کرده اند زیرا می بینند انسان که آنچه صفت مشترک سیاستداران انسان هستند و اینها مردمی که به سیاست نمی اندشند با کار سیاسی نمی کنند انسان نیستند حال آنکه اجتماعی بودن صفت شخص انسانی نیست زیرا سیار حیواناتی که حقیقت انسان اجتماعی نبند ممکن زیبورو عسل این سیاسی بودنست که ویژه انسان است. مقصود ز سیاسی بودن بینش و گرایشی است که در راه بر سرو شست جامعه ای که در آن زندگی میکند بپسند و این بپسند است که تجلی کاهه اراده کاهی و انتخاب انسان بشار می آید و تنها انسان است که موضع اجتماعی خوبی را همچنانکه موضع طبیعی خوبی را احساس میکند. یعنی به میانه خوبی در طبقیدادی در جامعه "خود" کاهی دارد و در آن دخالت مسوزرد نرا ناشید میکند با بدان اغراضی دارد و یا در تغییر ساختمان آن دخالت میکند بتاریخ انسان غیرسیاسی "اسناسی" است که عالی ترین تجلی سعداد نوعی خوبی را باطل گذاشته است "مناسفانه قدرتمندانی که بر

انقلاب
فرهنگی
از دیدگاه
معلم شهید
انقلاب
دکتر
علی
شريعتی

خون مصیبت بزرگ جامعه‌های اسلامی بالاخص و همه جامعه‌های منتهی طور اعم اینست که نظام و اشتراک بینش بین توده مردم و طبقه حاصلکردۀ وجود ندارد و در جامعه‌های منتهی اروپا — بعلت تکمیل و وسائل ارتباط جمعی و تعلیم و تربیت در سطح عوم «خود بخود» توده و تحصیلکردۀ باهم تفاهم و اشتراک بینش دارند و همینکار را خوب است.

یعنده که این سوال پایه دی پا
علم امروز بیک تواضع هولناک و تقویت
خط رانکی چارشده مات این پیغام غریب
اسکولاستیک جدید هدف من فتفت
و دیگر به معنی سوال دیگری به هیچ
بلکه طرح آن سوال در زندگی و اندیشه
علم وقتی که تمام هدف را
هیچ در اینصورت خود بخود بهترین

مشود (۱۱) میکنند علم در شکل کنونی خود
پهلوانی اینکه اعلام کردگاست
چرا زیستی، اعلام کردگاست که هدف
زیستی اعلام کردگاست که رسالت من
بلکه کشف قوانینی است که میتواند
اعلام کردگاست که هدف من اینست
عزم دیگر (۱۱)

نابودی سیاری از جامعه^۱ است که علاوه بر داشتن دانش و مهارت، بوسیله های لفظی یا ذهنی بینه شدید و عالی و جامعه می‌باشد که در کتابها جسته شده باشد. در بین کوشش‌بود و نیز فرموده و نیز حسابت‌های حسابیت‌های ذهنی و لفظی و گردآمادست (۱۲) می‌نماید.

خود اعلام میکند و آن ماندن در بد
جهل است ندرسالت علم اینکه: به شش
محسوس از طریق فقط و فقط تجربه.
آنها به قدرت "بپردازیم" علم با
"بیک" برایش تعیین کرد و بتویزو
رسالتش کدام است؟
پاس کفتن بهمه نیازهای آ
ن ای خواسته ای ای خواسته ای

علم اگر این بی غرضی واين
بسازيم؟ (11)

بعد دوچون آدمی در خود ساخت
متوازن بیشود آن طرفی اعتراف بکند
ما دیگر دستگاههایی تولیدی نمیکنیم
قدرتمند بودن تأمین نمیکند و بالآخر
محدود روابط پدیده ها دور زایه همکن
همواره برای شناخت شان دله رهه و ارض
شناساند و از طرف دیگر رسالت تربیت
جاگیرین رسالت امروز خود یعنی قدر
وا وسیله ای سازد و آنوقت است که
کمال دهدنه او شود (۱۱)

۲- نفی استانداردهای ثابت در تعلیمه و تربیت

هفاقبل از اینکه بشناسیم انسان چیست و چگونه موجود است و چگونه موجودی
باید باشد و چگونه موجودی باید باشد اصول و مقررات تعلیم و تربیت برایش
وضع مکنیم و بعد به تربیت اوست میزیم این یک چیز عجمی است
با عنایت را می بینیم که بدن اینکه درختی را بشناسد و موهای آنکه ناید
آن درخت بددهد. بشناس پیش بینی میکند که آن درخت باید پیوند زده
شود و به تربیت آن درخت میپردازد... . تدریز و دریشت هر نظر سام
تعلیمی و هر نظام آموزشی و تربیتی یک فلسفه انسان شناسی باید وجود
داشته باشد روح آدمی در امکانات متنوعی مبنای و زند پیدا کرد
ومحدود نسبت آدمی یک موجود لایتنهایست و استاندارد کردن انسان یعنی
محدود کردن یک انسان ناستانی و این بزرگترین جنایت است حتی به
عقیده من اگر انسان را ازاد بگذاریم کوشش رشد کند بهتر است که او را
در قالبهای متحجر و مشخص و پیش ساخته متوقف کنیم و ابعاد گوناگوشن
را مبتناییم تا در قالبهای خودمان جایگیرد... . ما از دوره اول دستان
تا دوره آخر تحصیلات که بودیم معلمینی پشت سرهم آمدند فقط ایشان
فرق داشت درست مثل هم "همممتل هم" این آقا یک دیبلمه است این

چندان میدانیم در طول تاریخ (علم) یعنوان (چواغی در برابر انسان) از داشته و چشم انسان را نسبت به اسرار خلقت و مجهولات زندگی رو باطن معماشی (انسان و طبیعت - انسان و زندگی) بینا میکرده است. ایرانیان گرچه در سراسر تاریخ پژوهی و در فرهنگ‌های کوچکان و جوامع مختلف (علم) مکتب‌های مختلف داشته است (از قبیل مکتب علم شرق نسبت‌های علی غرب - مکتب علمی یونان - مکتب علمی اسلامی - مکتب علمی علی‌الله‌یاری وغیره) ن مکتب‌های علمی مختلف هرگدام دارای خصوصیاتی و گواش خاصی دادهند اما برای مدهم این مکتب‌های کوچکان علی‌یک وجه متفرق بودند پیدا کرد و آن عبارت از این است که: (علم رسالت هدایت می‌را در جهان طبیعت و جسم انسانی به بعد داشته است) و در این رسالت که علم بر عهده داشته یک صفت اثرا ممتاز بدارد که در نسیم رسول تاریخ آنرا حفظ کرده و آن (قدس) است و خواه و ناخواه همان رسالت عظیم هدایت انسان چنین نقدس را برای او در بینش انسانی و در این انسانها بوجود می‌آورده است. چنانکه می‌بینیم حقیقت در آدوار طول تاریخ بشر و جوامع انسانی - کسانی که یعنوان (علم و متکر) ناخانده میشندند در جامعه دارای تقدس ویژه و شاخ نامان علم این ندنس را (که مفت اواتر) و این هدایت آن است (همواره طول تاریخ بشری است نادوشه فرن اخیر که ما به علم جدید تندن جدید و دوره جدید روپرتو می‌شونیم این علم و تندن و دوره جدید چه در اروپا پیدا شد و از اروپا برخاست اما امروز همه را در برگرفته و بدشمندان جهان در شرق و غرب در چنین محیطی کویا در چنین میکنند گراپیش عموم اتفاق انسانی از همه نیازدها و در تمام مناطق دنیا گراپیش ایان چهت است که علم جدید در اروپا اعلان کرده است و رسالتی که ما می‌گذاریم (از هرمنطقه و مذهب و نیازد که باشیم) برای علم امروز قائم همان رسالتی است که در دوره جدید متفکران اروپائی برای آن راهنمایی رفته‌اند. علم در قرون وسطی (که ماقبل دوره جدید است) به سرنوشی دچار شد و رقبت‌بار بود که (به اسارت علم در خدمت کلیسا و مذهب مسیح و لاخن فرقه کاتولیک) آنرا تعبیر توان کرد.

دانیم و معرفت هستیم که علم در دوره خدمتگزاریش بمذهب کلیسا نیز انتظام و توقف می‌لند و میدانیم که جدید اشتغالان برزکی خواسته‌اند وارد پسندیدند و قیدیدند کلیسا را از گردن تعقل پسری برآفتدند ولی هزار چه سرنشیت شون کشته‌اند و شکنجه‌ها دیده و به نابودی افتاده‌اند با خاطر فداکاری و از خود گذشتگی مردان بزرگ هم بود که علم از خدمت می‌رسید آزاد شد و یا این سرعت و قدرت نمدن عظیم و پرشکوه و مقدر درید و بینان شد.

ما من خلاف آنهاست که به علم و تندن مبتده بمنعت می‌نازند به من شکل نیز نارم بلکه بخاطر اختزان و نقدس و رسالت عظیمی که برای علم و برای "نیک" قائلیم به نکیک و به علم "آجنبان" که هست و چنان که امروز در جهان "درست" پسی و ایندیال و سنت گرفتار شده می‌شام. اکر من از "ماشیتم" استقاد مکتم و بآن حمله میکنم

رئیس جمهور:

آقای هاشمی رفسنجانی گفت راجع به آیت بنویسید

حاجت الاسلام هاشمی رفسنجانی عضو شورای انقلاب نماینده مجلس شورای اسلامی ویکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی در گفتگویی با روزنامه کیهان که دیروز بجای رسیده بود، در مورد نوار دکتر حسن آیت که بوسله انقلاب اسلامی برگار کرد ۱۳۵۹ آیا مهتر نیست بجای این کار روش اسلامی را پیش گیرید و ریشه فساد را از خود براندی.

آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ این سوال که آیا

ممکن است بفرمانید با چه فرمات مشوق نیستند اظهار داشت:

در یک جاهانی با تعییرات، شخصیت مقام ریاست

جمهوری مراعات نشده یا جایی صحت از این نهاده که اکر

کاری میکنیم که مثلاً ایشان مقاومت نتواند بکند یا تعییرات

از این قبیل. اینها درست نیست بطور کلی جون سیاست

حزب همانظر که دیدید و حزب بقلاً به این اقداح خشناده

گفتهند: آقای هاشمی رفسنجانی در گفتگو اختصاصی با کیهان

کرده بود سیاست کلی خوبیان میگردید.

جهوی همکاری بکنم تائید کنم او را و یکباره با

مسئولیتی که ایشان دارد، بتواند سؤلیتی را انجام دهد

و اینطور برخورد میکنیم که اگر کار ایشان یک برخورد

خصوصی بوده. دقت سواله اینست که آقای آیت اکر این

حرفها را بیرفت اعلام میکرد و یاهوا راهی من اندخت خوب

خوبی محکوم بود ولی در یک جلسه خصوصی ایشان صحبت

کرد که مثل اینکه اینطور پیداست سه، چهار نفر یا کمتر

بوده اند و اظهار عقیده ای که آقای داده است در یک مطب خصوصی

حقش نبود که این روزگارهای بود و حواشی این مسئله بگردید.

پیش رئیس جمهوری پرسند، تقاضی ها و دیگر زیان

نشود. اینها همه با حسن نیت نبوده من مطمئناً بینوانم

افراد دیگر اینها ندارند. اینها با حسن نیت انجام نشده. بعد

که این نوارها رفت گلمایی که دارم که این نوارها حالا که ما

و فهمیم خیلی جما دیده بودند و بینایی تهیه

شد و اضافه شد.

کیهان ص ۱۰ دوشهیه ۲ تیرماه ۱۳۵۹)

بعدن حقش این بود که همان روزهای اول این نوارها را

را وادار میکردیم اما مددیم همان موقع آقای آیت

کلیاتی پیاده کردند و با ایشان می خواستیم میرکردند،

بینم کاش زورتر عصیقاً ما را در جیان میگذارند.

و قبیله تو روزنامه میخوانیم که یک گروه دیگر میگردید ما

بلا نوار را دیده بودم بیشتر بود که کمتر

نظام داشته باشد و نگرانی های داشته که مسئله

تمام مشود حالا که دیگر رو شدن آن نفع

نیود که این نگرانی ها ایجاد کرده بود. حالا که دیگر

پخش شد روش شدگه خلی مسئله عمیق و حشتناک نیست

خوب یک شخص با مقامی اختلاف داشته. اختلاف نظر و

رویه داشته و حرفاها زده و نگرانی های داشته که مسئله

تفاوت نبود که این روزگارهای بود و حواشی این مسئله بگردید.

و پیش رئیس جمهوری پرسند، تقاضی ها و دیگر زیان

نشود. اینها همه با حسن نیت نبوده من مطمئناً بینوانم

افراد دیگر اینها ندارند. اینها با حسن نیت انجام نشده. بعد

که این نوارها رفت گلمایی که دارم که این نوارها حالا که ما

و فهمیم خیلی جما دیده بودند و بینایی تهیه

شد و اضافه شد.

کیهان ص ۱۰ دوشهیه ۲ تیرماه ۱۳۵۹)

بعدن حقش این بود که همان روزهای اول این نوارها را

را وادار میکردیم اما روزانه می خواستیم میرکردند،

کلیاتی پیاده کردند و بین دادند و مین ایشان خوب نمی -

بینم کاش زورتر عصیقاً ما را در جیان میگذارند.

و دلائل گوایانه دیگر میگردید ما

و قبیله تو روزنامه میخوانیم که یک گروه دیگر میگردید ما

بتوان را دیده بودم بیشتر بود که کمتر

ایشان روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و حواشی این مسئله میگردید.

و قبیله تو روزگارهای بود و